



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



حجرترا حضرت
علیه السلام
امام رضا
به خراسان آمدند؟

دکتر محمد مهدی زکری پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چرا حضرت امام رضا عليه السلام به خراسان آمدند؟

نویسنده:

محمد مهدی رکنی یزدی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	چرا حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند؟
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۹	فهرست مطالب
۱۲	سخنی با زائران
۱۳	برگ هایی از تاریخ این رویداد
۱۳	اشاره
۱۳	اهمیت پرسش
۱۵	معرفی کوتاه حضرت رضا علیه السلام
۲۰	راه رهایی از دشواری ها
۲۲	دعوت به خراسان و پیشنهاد خلافت
۲۴	سیاست تزویر و استبداد
۲۶	سفر امام به خراسان
۲۶	اشاره
۲۸	قبولاندن ولایتعهدی
۳۱	اعلام ولایتعهدی
۳۲	نماز عید نافرجام
۳۵	مجالس مناظره و بحث آزاد
۳۷	تغییر نقشه سیاسی مأمون
۳۹	شهادت امام
۴۱	پاسخ پایانی
۴۴	مراجع
۴۶	درباره مرکز

چرا حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند؟

مشخصات کتاب

سرشناسه: رکنی یزدی، محمد مهدی، 1309-

عنوان و نام پدیدآور: چرا حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند؟/ محمد مهدی رکنی یزدی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1388.

مشخصات ظاهری: 39 ص.؛ 11×21 س م.

شابک: 3200 ریال: 3-270-971-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فایا (برون سپاری)

یادداشت: کتابنامه: ص. [38] - 39؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، 153؟ - 203 ق.

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: 47BP/8چ 1388

رده بندی دیویی: 297/957

شماره کتابشناسی ملی: 1613298

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

رکنی یزدی، محمد مهدی، 1309 -

چرا حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند؟ / محمد مهدی رکنی یزدی - مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1387

ISBN 978-964-971-270-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

1. علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، 153-203 ق.

الف. بنیاد پژوهش های اسلامی. ب. عنوان.

41387 ج 8 ر / BP 47

کتابخانه ملی ایران

297/957

1613298

چرا حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان آمدند؟

دکتر محمد مهدی رکنی یزدی

چاپ اول: 1388 / 2000 نسخه، پالتویی / قیمت 3200 ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: صندوق پستی 91735-366

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش های اسلامی: 2230803

فروشگاه های کتاب بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: 2233923، قم: 7733029 شرکت به نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن

8515560 دورنگار، 7-8511136

E-mail: mlo@islamic-tf.ir

Web Site: www.islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

ص: 2

فهرست مطالب

سخنی با زائران 5

برگ هایی از تاریخ این رویداد 7

اهمیت پرسش 7

معرفی کوتاه حضرت رضا علیه السلام 9

راه رهایی از دشواری ها 14

دعوت به خراسان و پیشنهاد خلافت 16

سیاست تزویر و استبداد 18

سفر امام به خراسان 20

قبولاندن ولایتعهدی 22

اعلام ولایتعهدی 25

نماز عید نافرجام 26

مجالس مناظره و بحث آزاد 29

تغییر نقشه سیاسی مامون 31

شهادت امام 33

ص: 3

پاسخ پایانی

مراجع

ص: 4

پاسخ پایانی 35

مراجع 38

ص: 5

جایگاه هشتمین ستاره سپهر سعادت ثامن الحجج، امام علی بن موسی الرضا، علیه افضل التحية والثناء، بی هیچ گمان از هر گونه شناساندن بی نیاز است و آنچه می ماند دل گذشت هایی است که از باب ابراز احساسات برخاسته از ارادت و سرسپردگی گفته می آید و بر کاغذ می نشیند، و مگر حضور ملیونی زائران شیفته حضرتش جز از این بهر است!

زیارت در فرهنگ تشیع درخت ثمرخیزی است نشانده در سویدای نهاد یکایک شیعیان که به هر گونه آن را با سوز دل و آه نهاد و سرشک جان شوی دیدگان به جای می آورند و در پرتو آن غبار از روان خویش می رویند و آرامش از کف رفته را باز می یابند.

بدین سان زائر نیز از جایگاهی بهره دارد که در خور اعتنا و رویکردی ویژه است؛ چه زائر پرتوستان بوستانی

اشاره

چرا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که در مدینه بودند به خراسان آمدند و در مشهد شهید شدند؟ این پرسشی است که در ذهن بسیاری از زائران حضرت است، و در این نوشتار به زبان ساده شرح داده می‌شود.

اهمیت پرسش

در ابتدا گوییم انسان موجودی است جوینده و سؤال‌کننده این پرسش و جست‌وجو تنها به آنچه می‌بیند یا می‌خواهد محدود نمی‌شود، بلکه مایل است از آنچه در گذشته‌های دور هم اتفاق افتاده، مخصوصاً در مباحث مذهبی با خبر شود، و این از مزیت‌های انسان و برتری اش بر حیوان است که «آخوربین» است نه «آخرین».

اصولاً سؤال کلید بررسی و پژوهش می‌باشد و یکی از علل اکتشافات و پیشرفت بشر است. بنابر این با قدردانی از آن سؤال و سؤال‌کننده گوییم: آن موضوع به حادثه‌ای که

در اواخر قرن دوم و آغاز قرن سوم رخ داده مربوط می شود؛ پس موضوعی است تاریخی که جواب آن را در تاریخهای معتبر باید جست.

ص: 8

معرفی کوتاه حضرت رضا علیه السلام

امام هشتم ما شیعیان، علی بن موسی بن جعفر علیهم السلام ملقب به رضا در 11 ذی‌قعدة سال 148 هجری قمری در مدینه متولد شدند. مادر حضرت تکتیم یا نجمه نامیده می‌شد و غیر عرب بود با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در سال 183 وظیفه مهم و الهی امامت، که پیشوایی امت اسلام در امور دینی و دنیایی می‌باشد، به عهده امام رضا علیه السلام گذاشته شد در حالی که 35 سال از عمرشان می‌گذشت.

حضرت در ادای وظیفه امامت به تعلیم اصول و فروع دین و بیان احکام و معارف الهی در مسجد پیامبر می‌پرداختند. شخصیت اجتماعی و علمی و پارسایی امام هشتم در حدی بود که مورد توجه عموم قرار گرفتند و به عنوان «عالم آل محمد» صلوات الله علیه معروف شدند. البته همه امامان دوازده گانه ما به کتاب خدا و سنت رسول

خدا صلی الله علیه وآله و آنچه برای زندگی سالم یک مسلمان لازم است علم دارند، اما چون برای امام هشتم فرصت بیان و ظهور آن دانش الهی بیشتر پیش آمد، و در مجالس رسمی مناظره با دانشمندان ادیان دیگر برتری خود را بر همه حاضران نشان دادند، به این عنوان علمی نامبردار شدند، علاوه بر این از زهد، تقوا فضایل اخلاقی، سخاوت و رأفت و عصمت در حد کمال بهره مند بودند.

حادثه مهم و اختصاصی زندگی حضرت رضا علیه السلام دعوتی بود که از سوی مأمون خلیفه عباسی برای آمدن به خراسان و مرو شد، که علت سیاسی داشت، و می خواست برای تحکیم مقام خود از وجهه حضرت استفاده کند، و اینک توضیحی کوتاه درباره خراسان آن زمان و دشواری های مأمون .

خراسان در لغت به معنی خورآسان و خورآیان، جای بر آمدن خورشید یعنی مشرق است، که چون در شرق بغداد (مرکز خلافت اسلامی) واقع می شده به این نام خوانده شده. دو شهر نیشابور و مرو از مهم ترین شهرهای خراسان بزرگ آن زمان به شمار می رفت، امام ابوالحسن الرضا علیه السلام برای رفتن به مرو که مرکز حکومت مأمون بود از ناحیه خراسان و از شهرهای مهم نیشابور و طوس و سرخس عبور کرده به مرو رسیدند (سال 200 هجری قمری) .

نیشابور نخستین شهر آباد و بزرگی بود که در منطقه خراسان در مسیر راه امام قرار داشت و به درخواست علمای آن شهر که خواهان حدیثی از جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، حضرت حدیث سلسله الذهب را خواندند و توحید ناب را که پذیرش امامت و ولایتشان شرط آن است به گوش همه رساندند، و محدثان اهل سنت که اکثریت داشتند آن را نوشتند.

از استقبالی که علمای شهر نیشابور از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله کردند، و احادیثی از حضرت که در کتاب های اهل سنت و شیعه نوشته شده، می توان به علاقه ای که مردم خراسان (و اصولاً غیر عرب) به اولاد امام علی علیه السلام و عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتند پی برد. البته این علاقه و دل بستگی علتی طبیعی داشت، و آن خوش رفتاری و عدالت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان حکومتشان بود، و ظلمی که معاویه و سایر حکام اموی و عباسیان با مخالفان به ویژه شیعه می کردند؛ مثلاً در زمان معاویه آشکارا عرب را بر عجم برتری می دادند، چنان که اگر عربی پیاده میرفت غیر عرب (عجم) حق نداشت سواره حرکت کند!

بدیهی است این گونه رفتارها که بر خلاف آیه (انَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ) «گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست» و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد، و همچنین کشتن مخالفان حکومت که از جمله

امامان شیعه و فرزندان حضرت علی علیه السلام بودند، و خراج های زیادی که از مردم می گرفتند؛ همه سبب بیزاری و مخالفت عامه مسلمین با امویان و عباسیان و روی آوردن به آل علی علیه السلام شده بود، و در شهرهای مهم (مانند مکه، مدینه، کوفه و بصره) آشوب ها بر پا می شد، که شعارشان درباره حکومت، «الرضا من آل محمد» بود، یعنی راضی بودند از خاندان پاک پیامبر اسلام کسی حاکم شود.

دشواری های حکومت مأمون علاوه بر آشوب ها و مخالفت هایی که در شهرهای مختلف بر ضد حکومت عباسیان بود، مشکل دیگر مأمون در وصیت پدرش هارون الرشید بود، که از پسرانش پیمان گرفته بود بعد از فوتش امین خلیفه باشد و بعد از او پسر دومش مأمون.

می دانیم هارون که برای سرکوب آشوب هایی که در خراسان وجود داشت به این ناحیه آمده بود در سال 193 درگذشت و در باغ استاندار و حاکم طوس حمید بن قحطبه در سناباد دفن شد و به دستور مأمون قبه ای بر قبرش بنا کردند.

دو سالی بیش از فوت هارون نگذشته بود که برای کسب قدرت بین دو برادر نزاع در گرفت، چون امین برادر را از ولیعهدی خلع نمود تا پسر خردسالش ولیعهد او باشد، طبیعی است که این عهد شکنی را مأمون تحمل

نکند. چاره ای جز لشکر کشی و نبرد میان دو برادر نبود. در این جنگ لشکر امین شکست خورد و او به قتل رسید و هر چند مأمون به پیروزی بزرگی دست یافت، ولی هیأت حاکمه در بغداد پذیرای خلافت مأمون نبودند و امین را خلیفه قانونی می دانستند به ویژه که مادرش زبیده زنی با کفایت و صاحب منزلت بود و پنهانی در این حوادث دست داشت .

دشواری دیگر حکومت مأمون قیام های مخالفان حکومت عباسیان و شورش هایی بود که توسط علویان (طرفداران آل علی) در شهرهای بزرگ وجود داشت و به آن اشاره شد.

ص: 13

از آنچه به اختصار گفتیم دشواری‌های مامون - به ویژه بعد از قتل برادرش - معلوم می‌شود او که از دانش و هوشیاری و زیرکی زیادی برخوردار بود، و همه این استعدادها را در راه قدرت طلبی و غلبه بر مخالفانش به کار می‌برد نقطه روشنی در ذهنش درخشید که می‌توانست حداقل بیش‌تر از نیم مشکلاتش را بر طرف کند، و پشتوانه علمی و معنوی خلافت هم باشد. گزینه جدید انتخاب حضرت ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام برای خلافت - و در صورت نپذیرفتن - ولیعهدی خودش بود؛ زیرا آن حضرت شخصیتی بود که با علم و عمل خود دل‌ها را ربوده و چشم‌ها را متوجه خود کرده بود. از بهترین دودمان‌ها - یعنی عترت پیامبر اکرم - و پاک‌ترین خانواده‌ها، یعنی اولاد حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام بود، که خداوند گناه و پلیدی را از آنان زدوده و معصوم و عالم به قرآن و سنت نبوی می‌باشند. علاوه بر شیعیان، اکثر اهل سنت نیز این فضایل عترت پیامبر را قبول دارند، گرچه حضرت

علی علیه السلام را نخستین خلیفه پیامبر ندانند و امامت به نص (تعیین پیامبر و امام قبلی) و عصمت امام را لازم ندانند .

ص: 15

دعوت به خراسان و پیشنهاد خلافت

امام هشتم همانند پدران خود در زهد و تقوا بی نظیر، و در بعد علمی و احاطه به تفسیر و تأویل قرآن و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بی همتا بود. در فضایل اخلاقی یکتا و حجت خدا بر مسلمانان بود. پس عاقلانه و هوشمندانه بود که مأمون از چنان شخصیت والا و شناخته شده ای برای حلّ مشکلاتش استفاده کند، مخصوصاً که با وزیر کاردان و زیرکش فضل بن سهل نیز مشورت کرد و او هم رأی موافق داد، و به قولی خودش چنین برنامه ای را پیشنهاد کرده بود، به هر حال قرار شد حضرت رضا علیه السلام را از مدینه - زادگاه و شهر اقامتشان - به مرو که پایتخت و مقرّ حکومت مأمون بود محترمانه بیاورند.

برای اجرای این تصمیم دو تن مورد اعتماد - رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم - را به مدینه فرستادند، و دعوت نامه و پیغام مأمون را به حضرت رساندند. امام رضا علیه السلام که

به علم خدادادی از قصد و هدف اصلی مأمون آگاه بود از قبول دعوت امتناع کرد ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود می نویسد:

«هر دو [مأمور] به مدینه رفتند و خلوتی کردند با [حضرت] رضا و نامه عرضه کردند و پیغام ها دادند. رضا را سخت کراهیت آمد که دانست که آن کار پیش نرود، اما هم تن در داد، از آن که از حکم مأمون چاره نداشت.»

آری امام در پی اصرار و پافشاری فرستادگان جز قبول دعوتی به ظاهر پسندیده چاره ای نداشتند، خاصه که بنا به بعضی قراین در صورت امتناع تهدید به قتل شده بودند. متأسفانه رفتار و گفتار حاکمان دنیا طلب همیشه نفاق آمیز است. در این مورد هم به ظاهر دعوت محترمانه و برای واگذاری خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که حق امام معصوم است و غصب شده بود؛ ولی در نهان می خواست و جاهت و آبروی امام را پلی برای گذر از دشواری هایش قرار دهد، یا اغراض خود را تحت قبول ولایتعهدی حضرت اجرا کند اما حجت خدا به گونه ای رفتار کرد که در هر دو مورد (خلافت یا ولایتعهدی) نقشه های او را نقش بر آب کرد، بدون آنکه از صراط مستقیم منحرف گردد.

ص: 17

از آنچه گفته شد، دانستیم علت آمدن امام هشتم علیه السلام را از وطن خود مدینه به خراسان و مرو، دعوت - و بلکه احضار - اجباری مأمون بود. آنچه ناگفته مانده سبب شهادت و تعیین مدفن حضرت است، ولی مقدمتاً گوییم:

اولاً قتل شخصیت هایی که خواه ناخواه به امور حکومتی و سیاسی می پردازند بیشتر مخفیانه بوده روشن نیست، مخصوصاً که در آن زمان وسایل ارتباط جمعی و آزادی نسبی نبود، ولی مکر و پنهان کاری فراوان بود، و این وضع یکی از علل اختلاف تاریخها در چنین موارد است.

ثانیاً در حکومت های استبدادی که متأسفانه حکومت امویان و عباسیان (که خود را خلیفه پیامبر اکرم معرفی می کردند و بر خلاف سنت آن حضرت حکم می کردند) همه آن گونه بود؛ یعنی خلیفه یا سلطان، مطلق العنان و

صاحب اختیار مال و جان و ناموس رعیت بود، و هر فرمانی برای کشتن یا حبس و تبعید و جلوگیری از فعالیت های اجتماعی مخالفان می داد بازخواستی نبود. عنوان هایی مانند مالک الرقاب و خدایگان (در لغت به معنی گماشته خدا بر خلق، سایه خدا) القابی تشریفاتی نبود، بلکه واقعیتی که وجود داشته بیان می کند.

ثالثاً روی آوردن و بزرگ شمردن کسی یا مخالفت و برکنار کردن فردی وابسته به سود یا زیان احتمالی بوده که با اغراض و اهداف حاکم داشته نه کاردانی و دانش و ایمان وی .

آنچه گفتیم و صفحات تاریخ اسلام شاهد آن است کاملاً در سیاست مأمون و اداره کشور پهناور اسلامی دیده می شود و نمونه هایی از آن رفتاری است که با امام معصوم علی بن موسی الرضا علیه السلام انجام داد، بعد از آن که با اصرار حضرت را نزد خود فرا خوانده بود.

مقصود از مقدمه پیش گفته این است که اگر در اظهار نظر تاریخ نویسان درباره علت شهادت امام ابهامی هست، منشأ آن پنهان کاری و محرمانه بودن قتل های سیاسی - به ویژه در حکومت های استبدادی - است، که گاه با اظهار اندوه و تاسف عاملان اصلی نیز توأم می باشد، همان طور که در به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام می بینیم.

تا پیش از اختراع برق و وسایل موتوری، سفر با اسب و استر و شتر و مانند این حیوانات انجام می گرفت، و زمان مسافرت - نسبت به امروز - بسیار طولانی بود، چنان که سفر حضرت رضا علیه السلام با آنکه مجهز به بهترین مرکب ها و شکوهمندانه بود چهار ماه زمان گرفت، که ضمناً وسعت سرزمین های اسلامی را (از غرب به مشرق) در پایان سده دوم هجری می رساند .

علاوه بر رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم، مهمان خوانده شده را شماری از وابستگان حکومت نیز همراهی می کردند، که از وظایفشان خبر رسانی رویدادهای سفر به دستگاه حکومت بود. چنان که نوشته اند مسیر به صورتی انتخاب شده بود تا از شهرهایی که گرایش به علویان دارند مانند کوفه و قم عبور نکنند، و در برابر آن امام تظاهراتی صورت نگیرد. بنابر این کاروان را از راه بصره و

اهواز و فارس به نیشابور و طوس و سرخس و مرو آوردند.

حادثه مهم سفر، استقبالی بود که علمای نیشابور از حضرت رضا علیه السلام کردند و ایشان را سوگند دادند که حدیثی از جد خود رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل نکنند.

امام سر از هودج در آورده به نقل از پدر و پدرانشان تا پیامبر اکرم و ایشان به نقل از خدای تعالی گفتند: لا اله الا الله حصار من است هر کس در این حصار وارد شود از عذاب من در امان است. چون مرکب اندکی رفت در تکمیل حدیث گفتند: به شرط های آن و [قبول امامت] من از جمله آن شرط هاست. به این گونه پیوند توحید ناب و امامت را بیان کردند .

کاروان از نیشابور به طرف طوس روانه شد. طوس ناحیه ای وسیع بود که دو شهر بزرگ طابران و نوقان را با روستاهای متعدد در بر می گرفت. منزل بعدی نوقان و روستای نزدیک آن سناباد بود. در این روستای باصفا باغ و مسکن حمید بن قطبیه - حاکم طوس - قرار داشت، و در بقعه ای از آن (قطعه زمین مُجَزًّا) هارون الرشید - در سال 193 - دفن شده بود.

ابن بابویه - ملقب به صدوق - در عیون اخبار الرضا علیه السلام می نویسد: حضرت داخل آن بقعه شد و با دست خطی کنار قبر هارون کشید و گفت این خاک قبر من است و در آن

ص: 21

دفن می شوم. به زودی خداوند این جا را محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم می گرداند .

مسافر بزرگوار ما با دلی آرام و مطمئن به سفر ادامه داده (سال 200 هجری) به سرخس و از آن جا به مرور رسید. طبیعی است که انتظار داشته باشیم حضرت را با احترام و استقبال وارد شهر کرده باشند، اخبار تاریخی نیز همین را بیان می کند. امام را در منزلی که نزدیک قصر حکومتی بود فرود آوردند. پس از گذشت یکی دو روز برای استراحت از رنج سفر، مامون با امام رضا علیه السلام ملاقات می کند. ابا صلت گفت و گوهای آن مجلس را نقل کرده و در عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده گزیده ای از آن را ترجمه کرده می آوریم :

قبولاندن ولایتعهدی

مأمون (خطاب به امام): من پایگاه علمی و بی میلی ات به دنیا و عبادت فراوان تو را دانستم، می بینم از من به خلافت سزاوارتری.

پاسخ امام رضا علیه السلام: به بندگی خدای عزّ وجل افتخار می کنم و با زهد و بی رغبتی به دنیا امید نجات از شرور آن را دارم، و با ورع و دوری از محارم آرزومند رسیدن به غنیمت های الهی می باشم، و با فروتنی در دنیا امید بلند قدری نزد خدای عزّ وجل دارم .

ص: 22

مأمون: می خواهم خود را از خلافت کنار کشم و آن را به تو واگذارم و با تو [به خلافت] بیعت کنم.

امام: اگر این خلافت از آن تو است خدا آن را برایت قرار داده و جایز نیست لباسی را که خداوند بر تن تو کرده بیرون آوری و به دیگری دهی، و اگر خلافت پیامبر از آن تو نیست پس جایز نیست آن چه را که متعلق به تو نیست به من بخشی.

مأمون: ای فرزند رسول خدا! چاره ای از پذیرش این امر نیست .

امام: اگر آزاد باشم هیچ گاه این کار را نمی کنم .

مأمون چند روز برای قبولاندن خلافت به امام کوشش می کرد تا مأیوس گشت و گفت: اگر خلافت را نمی پذیری و جواب مثبت به بیعت من نمی دهی ولیعهد من باش تا بعد از من منصب خلافت به تو رسد .

امام: سوگند به خدا که پدرم از پدرانش از امیرالمؤمنین و او از رسول الله صلی الله علیه وآله به من گفته که من قبل از تو مسموم شده مظلومانه از دنیا خواهم، رفت، چنان که زمینیان و آسمانیان بر من می گریند، و در سرزمین غربت جنب هارون الرشید دفن می شوم.

مأمون از شنیدن این خبر تظاهر به گریه کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! در حالی که من زنده ام چه کسی تو را می کشد یا به این بی ادبی و جسارت نسبت به تو قدرت

امام: اگر بخواهم بگویم می دانم و می گویم.

گفت وگو با اصرار مأمون و امتناع امام ادامه می یابد تا موجب غضب مأمون می شود و بالأخره می گوید: به خدا سوگند که اگر ولایتعهدی را پذیرفتی که مقصود حاصل است، وگرنه تو را بر آن مجبور می کنم. اگر باز هم نپذیری گردنت را می زنم!

امام: خدای تعالی از این که به دست خود خویشتن را در هلاکت افکنم نهی کرده (اشاره به آیه 195 بقره)، اگر کار به این صورت است آنچه به نظرت رسیده عمل کن، ولی من ولایتعهدی را به این شرط می پذیرم که در نصب و عزل کسی دخالت نکنم و رسم و سنتی را بر هم نزنم، و در کارها از دور [به خیر و صواب] اشاره کنم.

مأمون به همین اندازه از موافقت حضرت راضی شد، و او را - با خشنودی که داشت - ولیعهد خود کرد. (1)

از گفت و گویی که نقل شد می یابیم مأمون با زیرکی و سیاست بازی که کرد نتوانست رأی خود را کاملاً بر امام تحمیل کند، زیرا چنان که حضرت فرمودند: در این امر (پیشنهاد شده) وارد نشدم مگر همانند کسی که از آن

ص: 24

1- پایان خبر ترجمه شده از عیون اخبار الرضا، 139/2، باب 4، ص 139.

بیرون است. یعنی لفظی و به ظاهر پذیرفتم نه در عمل .

اعلام ولایتعهدی

برنامه بعدی مأمون رسمیت بخشیدن به ولیعهدی حضرت علی بن موسی علیه السلام بود که برای اجرای آن در روزی معین مجلسی آراستند و صاحب منصبان لشکری و کشوری را دعوت کرد تا با حضرت به ولیعهدی مأمون بیعت بگیرد. نخستین بیعت کننده پسرش عباس بود. بقیه حاضران نیز با امام بیعت کردند و هدایایی دریافت نمودند. چند تن از مخالفان این انتخاب - یعنی انتقال خلافت از عباسیان به علویان بعد از مأمون - که حاضر به بیعت نشدند به حبس انداخته شدند، و به سران لشکر بخشش ها کرد تا مخالفت نکنند. همچنین به نام ابوالحسن الرضا علیه السلام سکه در هم و دینار زدند، و شاعران مدایح سرودند. این مراسم و انتشار اخبارش در دهه اول رمضان سال 201 بود .

ص: 25

نماز عید نافرجام

چون عید فطر آن سال فرارسید مأمون به حضرت رضا علیه السلام پیغام فرستاد که نماز عید را اقامه کنند و برای مردم خطبه بخوانند تا دل های آنان به ولایتعهدی و این دولت مبارک مطمئن شود و همه از فضل امام بیش تر با خبر گردند.

حضرت در پاسخ پیک نزد او فرستاد و گفت: از جمله شرط ها این بود که به این کارها وارد نشوم. اما مامون اصرار و تأکید کرد و گفت می خواهم ولایتعهدی در دل هاشان راسخ و ثابت شود.

حضرت فرمود: دوست تر دارم مرا معاف کنی و گرنه من آن گونه به نماز می روم که رسول خدا و امیر مؤمنان علی علیه السلام می رفتند .

مأمون گفت: به نماز برون شو هر طور که دوست داری، و فرمان داد سرهنگان و رئیسان پگاه در منزل ابوالحسن

حاضر باشند .

راوی می گوید :

چون خورشید سر برآورد حضرت غسل کرد و عمامه سپید پنبه ای بر سر نهاد و شلوار خود را بالا زد و پا برهنه و عصایی در دست به راه افتاد و به موالیانش گفت مانند من عمل کنید، چون مقداری راه رفتیم سر بر آسمان کرد و چهار تکبیر گفت، چنان که ما گمان کردیم از هوا و دریا پاسخ او را می دهند. رؤسا و مردم خود را به بهترین لباس و شکل آراسته و سلاح بر گرفته نزدیک در ایستاده بودند. حضرت نزدیک در توقی کرده گفتند: «اللہ اکبر، اللہ اکبر، اللہ اکبر، اللہ اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الأنعام و الحمد لله علی ما أبلانا» و صدای خود را بلند کرد، ما هم صدای خود را بلند کردیم. سه بار تکبیرها و حمد را تکرار کرد. در شهر مرو از سر و صدا و گریه زلزله ای به پا شد. سرهنگان چون

حضرت را پا برهنه دیدند از اسب ها پیاده شدند . چکمه های خود را به یک سو افکندند، شهر یک پارچه ضجه و ناله بود. مردم از گریه و ناله نمی توانستند خودداری کنند. حضرت ده گام برداشته می ایستاد و چهار تکبیر می گفت ، به صورتی که ما پنداشتیم آسمان و زمین و

ماهی ها همه پاسخ او را می دهند. جاسوسان خبر این شور هیجان عمومی را به مامون رساندند و فضل بن سهل به وی گفت: اگر امام به این صورت به مصلاً رسد مردم فریفته

ص: 27

او می شوند. نظر من این است که از او بخواهی برگردد. مأمون هم به حضرت پیام فرستاد که بیش از این به زحمت نیفتید و باز گردید. امام کفش خود را طلبید و پوشید و برگشت، و نماز عید امام به انجام نرسید. [\(1\)](#)

روشن است که این منظره و حالتی که در مردم شهر و حاضران ایجاد کرد، تأثیر هشدار دهنده ای برای مأمون و عباسیان و هیأت حاکم داشت و از محبوبیت و پایگاه مردمی امام با خبرشان کرد و تخم کینه را در دل هاشان کاشت .

ص: 28

1- عیون اخبار الرضا 151/2 .

در میان خلفای عباسی مأمون به دانش دوستی و مذاکره با علما مشهور است. از جمله برنامه های او بعد از ولا یتعهدی حضرت رضا علیه السلام تشکیل مجالس علمی برای بحث آزاد و اظهار نظر در اصول اعتقادی ادیان و مذاهب مختلف بود، و امام رضا علیه السلام با علمای یهودی، مسیحی، زردشتی و غیر اینان به بحث و مناظره می پرداختند، و از تورات و انجیل و کتاب دینی زردشتیان با آنان به بر حق بودن و خاتمیت پیامبر اسلام استدلال می کردند، و در همه مجالس پیروزی با حجت خدا بود. شرح این مناظرات در هفت باب از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده که مجال نقلش نیست. آنچه به اختصار توان گفت نتایج این مناظرات است :

1 اعلم بودن حضرت رضا علیه السلام از علمای سایر ادیان و پیروزی اش در هر هفت مجلس و گستردگی دایره دانش

امام و آگاهی از کتب مذاهب دیگر، و استدلال به کتاب دینی خودشان.

2- درخواست مکرر امام برای طرح هر سؤال و شبهه ای که دارند؛ زیرا نشان دادند که منطق اسلام تا آن حد قوی است که پاسخ گوی هر شبهه ای است.

3- آزادی در بیان عقیده که امام به مخاطبان دادند تا شبهات خود را مطرح کرده پاسخ قانع کننده خود را بشنوند، در حدی که امروز هم کم تر ماندهش دیده می شود، و این از افتخارات اسلام است.

4- مسلمان شدن دانشمند جدلی معروف عمران صابی تأثیری شگرف در متکلمان دیگر داشت که دیگر حاضر به مناظره با حضرت نشدند.

5- در برابر آن ثمرات شیرین، حسادت علمای درباری و مخالفان شیعه علوی برانگیخته می شد و نقشه نابودی امام طرح می گشت.

ص: 30

با دو رویداد مهم نماز عید و مجالس مناظره امام پرده ای از برتری و حقانیت ثامن الائمه علیه السلام برای خلافت بیش از پیش به نمایش درآمد، و دل های مسلمانان را شیفته آل علی علیه السلام گرداند. روشن است که مأمون این حقایق را می فهمید و در نهان نقشه خود را در فراخوان امام نقش بر آب می دید.

مخصوصاً که طرفداران امین و حکومت عباسیان با انتقال خلافت به آل علی علیه السلام مخالف بودند و در بغداد با ابراهیم بن مهدی به خلافت بیعت کرده بودند. بنابر این مأمون می باید خود را به بغداد برساند و پایه های خلافت خود را - با از بین بردن مخالفان - ثبات بخشد.

اما برای رسیدن به این هدف و جلب نظر عباسیان بغداد، می باید فضل بن سهل را که در برنامه ولیعهدی دست داشت، و خود ولیعهد را که موجب اختلاف شده بود

از میان بردارد. تا زمانه چه پیش آرد ...

گویی زمان و مکان به یاری هم برخاسته اند تا برنامه قتل های سیاسی مرموز به اجرا درآید .

مأمون و همراهان به قصد بغداد از مرو برون شدند. چون به سرخس رسیدند فضل بن سهل - که گویند از سعد و نحس امام باخبر بود! - به حمام رفت. ناگاه چهار غلام کارد بردست به او حمله کرده وی را به قتل رساندند. مأمون با زیرکی برای تبرئه خود دستور داد قاتلان را یافته بازداشت کنند. با آن که آن بیچارگان خود را مأمور حاکم اصلی معرفی کردند، به قتل رسیدند تا خلیفه تبرئه شود!

ص: 32

برای ولیعهد، با عظمت ظاهری و واقعی و پایگاه مردمی که داشت، برنامه ریزی قتل دشوارتر بود. به مصداق (وَإِنَّ الشَّاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيَّ أَوْلِيَاءِهِمْ) (الأنعام/ 121)؛ «شیطان‌ها به دوستان خود پنهانی خبر می‌دهند و راهنمایی‌شان می‌کنند»، مأمون به شهادت رساندن حضرت رضا علیه السلام را مانند شیطان (موجود سرکش بدکار) چنان ماهرانه و پنهانی انجام داد که تا امروز هم تاریخ‌نگاران در آن باره هم عقیده نیستند، و ما برای نزدیک تر شدن به واقع امر باید از اوضاع اجتماعی و هدف کلی مأمون که برادر و وزیر خود را برای جاه طلبی اش فدا می‌کند و قراین دیگر کمک بگیریم.

چنان که از احادیث معصومین بر می‌آید و کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام - که نزدیک به زمان واقعه بوده - نیز گزارش می‌دهد، سبب شهادت امام هشتم سَمی بوده که در

انگور یا انار تعبیه و نهاده شده بود و به اصرار و حيله به حضرت خوراندند. مکان وقوع این جنایت بزرگ را طوس نوشته اند که بعد از بازگشت از سرخس به آن ناحیه می رسیدند و احتمالاً در سناباد و قصر حمید بن قحطبه باید روی داده باشد. زمان شهادت بنابر قول مشهور پایان ماه صفر سال 203 هجری قمری بوده است.

مأمون برای تبرئه خود از مسموم کردن امام چه باید بکند؟ سیاست همیشگی و آزموده شده: نیرنگ و نفاق. از نیرنگ های مأمون تظاهر به ناراحتی و غمناکی از رحلت ولیعهد بود، به صورتی که چند روز عزادار مانده بود، و نیز دستور داد با عزت حضرت را جنب قبر پدرش هارون در همان بقعه ای که برای احترام پدر مهیا کرده بود دفن کنند، و به این صورت پیش گویی آن امام بر حق و حجت حق در سال 200 که به مرو میرفتند تحقق یافت و مرقد مطهرش همان جا شد که نشان داده بود.

خاک سپاری امام هشتم در کنار مأمون سبب شد که آن بقعه مورد توجه و احترام اهل سنت هم قرار گیرد؛ اما از زمان معز الدوله دیلمی (م. 356) که از پادشاهان شیعه مذهب بود به مشهد (شهادتگاه) حضرت رضا علیه السلام بیش تر عنایت شد، مخصوصاً که برکات و کراماتی هم از آن مرقد شریف به ظهور رسیده، مورد توجه مسلمانان واقع شده بود.

از آن چه به صورت کوتاه از تاریخ حیات ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - گفته شد، دانستیم سفر پر زحمت حضرت از مدینه به خراسان به فراخوان مأمون عباسی با اغراض سیاسی و به اجبار بوده است، ولی بعد از دگرگونی حوادث و تغییر سیاست وی به شهادت امام می انجامد، و امام را در کنار قبر پدرش -

نه قبرستان عمومی - با اعزاز و احترام دفن می کند.

این ظاهر رویدادهاست که از لابه لای کتب تاریخ و حدیث نمایان می شود، اما در باطن، دست غیبی و تقدیر الهی - که مدیر و مدبّر جهان و جهانیان است - چنان رقم زد که آن خورشید درخشان امامت، بعد از غروب کوتاهی در روستای سناباد طوس، از نیمه سده چهارم رفته رفته

طلوعی برتر و پرتوی روشن تر داشته باشد، و مرقد مطهر و حرم قدسی اش محل نیایش و ستایش آفریدگار و برآمدن

حاجات گردد و زائران بسیاری داشته باشد.

از سوی دیگر آثار علمی که از احادیث و مناظراتش بر جا مانده آبخخور تشنگان معارف الهی و تفسیر و فقه و کلام قرار گیرد و بدین گونه ، حیات ماندگار امام آغاز شد که تا پایان جهان ادامه دارد.

اینک پرده زمان را کنار زده به صفر سال 203 می نگریم زمانی که مهمان دعوت شده ناجوانمردانه و پنهان به شهادت رسید، و در باغی نزدیک نوقان دفن شد. دست اندرکاران گمان می کردند نام و نشان او را هم دفن کرده اند، ولی از آن جا که اراده خدای متعال بر این است که حق پیروز شود، پس از گذشت سالی چند رفته رفته ده سناباد، کلان شهری به نام «مشهد» گردید، و آن بقعه کوچک حرمی شکوهمند شد با ده ها رواق و صحن های گردا گردش، در حدی که پذیرای هزاران زائر می باشد و در جنب آن ها مهمانسرا و کتابخانه و درمانگاه و مراکز آموزشی و دانشگاه تأسیس گردید، و گنبد حرمش مانند نگینی زرین بر تارک شهر درخشید و نماد آن شد .

اکنون از برکت جمهوری اسلامی آستان قدس رضوی با مدیریتی قوی و همتی والا- برای سامان دادن امور زائران فعالیت می کند، و خادمان درهای حرم مبارکش را تمام شبانه روز و در 365 روز سال بی تعطیل به روی شیفتگانش گشوده دارند، در نتیجه شیعیان جهان و

ص: 36

مخصوصاً ایرانیان، که از دیر باز ولای حضرت علی و اولادش علیهم السلام را پذیرفته بودند، از این آیت رحمت و بزرگ موهبت الهی می توانند بیش از پیش بهره مند شوند و خدا را سپاس گزار باشند. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيُّ النَّعْمِ.

ص: 37

- 1- ابن بابویه ابوجعفر محمد ملقب به صدوق، عیون أخبار الرضا، تصحیح سیدمهدی حسینی لاجوردی، چاپخانه دارالعلم، قم، 1377 هـ.
- 2- اکبری، امیر، تاریخ حکومت طاهریان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و بنیاد پژوهش های اسلامی، 1384 .
- 3- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مقدمه دکتر یاحقی، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، 1375 .
- 4- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373.
- 5- رکنی یزدی، محمد مهدی، «سفر عالم آل محمد و دستاوردهای آن» مشکوة، زمستان 1384، شماره 89 .
- 6- عرفان منش، جلیل، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی مشهد، 1374 .
- 7- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

8- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه کاظم مدیر شانه چی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1368 .

9- معینی، محمد جواد و ترابی، احمد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منادی توحید و امامت، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ پنجم، 1381 .

ص: 39

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

